

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: ] رادیو زمانه

[تاریخ: ] ۱۸ دی ۱۳۸۷

اسلام و حقوق بهائیان

سید سراج‌الدین میردامادی

در هفتمین برنامه از سلسله برنامه‌های اسلام و حقوق بشر باز هم به موضوع حقوق اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی پرداختیم. این مشکل آن‌گاه حادث می‌شود که پیروان ادیان غیر مذکور در قرآن و قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق شهروندی خودشان محروم می‌شوند.

در رأس این محرومان از حقوق شهروندی در ایران بهائیان قرار دارند. در همین رابطه، با سید محمد هاشمی، استاد حقوق اساسی دانشگاه شهید بهشتی تهران و محمد امجد، کارشناس مسایل اسلام و حقوق بشر و دانش‌آموخته حوزه علمیه گفت و گو کرده‌ام.

ابتدا از دکتر سید محمد هاشمی، پرسیدم از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به این‌که زکری از دین بهائیت در این قانون نیامده است، محرومیت‌های اعمال شده برای شهروندان بهایی چه وجاهت قانونی دارد؟

این‌که شما می‌فرمایید از دو منظر قابل توجه است که هر دو هم ریشه قرآنی دارد. منظر اول ادیان اهل کتاب است؛ کلیه پیامبرانی که کتاب داشته‌اند امتشان اهل کتاب می‌شوند.

پس اهل کتاب در معنای عام، همه پیروان ادیان را شامل می‌شود، اما در صدر اسلام چند دین مطرح به ویژه دین یهود و دین نصارا (مسیحیت) و دین زرتشت هم مطرح بوده، به خصوص در ایران که آیاتی در قرآن از باب تمثیل این ادیان را مورد توجه قرار داده است.

در خصوص ادیان الهی آیه‌ای داریم که می‌خوانم: «الذین آمنوا و الذین هادوا و النصارا و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجر عند ربهم و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون.»

متدینین آن زمان و پیروان پیامبران آن زمان نوعاً غیر از اسلامی که دین جدیدی بوده، یهود و نصارا دانسته می‌شده که این‌ها را به عنوان مثال آورده‌اند و این به آن معنا نیست که داوودی‌ها اهل کتاب نباشند.

بنابر این آیه تمثیلی است و مؤید این تمثیلی بودن آیه دیگری است که دین زرتشت را هم به آن ادیان اضافه کرده است و آن آیه ۱۷ سوره حج است که می‌فرماید: «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصارا و الصابئین و المجوس.»

از یک طرف و از طرف دیگر «و الذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامه» خداوند در روز قیامت بین کسانی که موحد هستند یعنی مسلمان و یهودی و مسیحی و زرتشتی و صابئین از یک طرف و آن‌هایی که مشرک هستند از طرف دیگر قائل به تفکیک می‌شود.

با توجه به مندرجات قرآن منظور فقط مسیحی و کلیمی نیستند و اینها را از باب تمثیل ذکر کرده اند یعنی برداشتی که من می‌کنم این است.

یعنی احصاء منحصر نیست؟

نه نیست و قرینه‌اش سه چیز است اول ان الذین آمنوا... من آمن بالله پس کلیه اهل کتاب و ادیان ابراهیمی مثل داوود و سلیمان و غیره.

دوم، الیوم الاخر یعنی قیامت را هم قبول داشته باشند، فقط این سه، چهار دین که قیامت را قبول ندارند، تمام ادیان الهی قیامت را قبول دارند.

سوم آن‌که عمل صالح یعنی کار خوب انجام بدهند پس اشتراک ایمان به خدا اعتقاد به روز جزا و عمل صالح همه‌ی پیروان ادیان الهی را شامل می‌شود.

ما وارد قانون اساسی می‌شویم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم بر اساس مندرجات لفظی که در قرآن هست، این سه دین را مورد توجه قرار داده است البته صابئین هم بوده‌اند که - بحث در مشروح مذاکرات هست - گفته می‌شود صابئین یا یهودی بوده‌اند یا نصارا و بنابراین ذکر نام دیگر نکرده‌اند پس سه دین زرتشتی و مسیحی و کلیمی را گفته‌اند.

بنابراین این‌ها تفسیر لفظی کرده‌اند و در قانون اساسی نقل کرده‌اند و پیروان این ادیان دارای آزادی عقیده هستند و می‌توانند عبادات خودشان را انجام بدهند.

حتی در مجلس هم می‌توانند نماینده داشته باشند، اما یک عده هستند که در این مندرجات قرار ندارند و اعلام می‌کنند دین یا مذهب هستند.

راجع به مذاهب، اصل ۱۲ قانون اساسی هم مذاهب اسلامی را برشمرده است که اگر این‌ها هم تفاوتی در احوال شخصیه و غیره داشته باشند این آزادی و استقلال را دارند مثل مالکی و حنفی و حنبلی و...

من در خصوص ریشه‌ی تاریخی بهائی‌ها صحبت نمی‌کنم که بهائی‌ها خودشان را مسلمان می‌دانند، من کاری ندارم و اعتقادی هم به ایشان ندارم منتها بهائی‌ها انسان هستند.

به عنوان انسان باید از حقوق انسانی برخوردار باشند. این گروه عقیده خودشان را دارند و تفتیش عقیده هم ممنوع است. هیچ‌کس را هم نمی‌توان به صرف داشتن عقیده مورد مؤاخذه قرار داد.

بنابراین ایشان حق زندگی کردن دارند و بایستی از حقوق انسانی برخوردار باشند. اتفاقاً قانون اساسی، اصلی دارد که این گروه و سایر گروه‌ها مشمول آن قرار می‌گیرند و آن اصل ۱۴ قانون اساسی است که می‌گوید:

«به حکم آیه شریفه لایحکم الله عن الذین لم یقاتلوا فی الدین و لم یخرجوا من دیارهم من ان تیروهم و تقسطوا علیهم ان الله یحب المقسطین حکومت و مردم حق دارند نسبت به افراد غیر مسلمان - این اطلاق دارد اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب - که حقوق انسانی ایشان را رعایت نکنند و با آن‌ها با قسط و عدل برخورد نکنند.»

بنابراین این‌ها به عنوان یک انسان حق دارند از حقوق انسانی برخوردار باشند حقوق انسانی ایشان چیست؟ حق حیات، خوردن، آشامیدن، کار کردن و تحصیل کردن و غیره یعنی حق دارند زنده بمانند بنابراین کسی حق ندارد متعرض ایشان شود.

این‌ها حق دارند از امکانات زندگی برخوردار باشند، باید خوراک و پوشاک داشته باشند. برای تهیه خوراک و پوشاک ناگزیر از کار کردن هستند، بنابراین کار کردن حق ایشان است.

نهایتاً امروزه زندگی بی‌سوادانه امکان‌پذیر نیست، پس سواد جزو حقوق اولیه انسانی است و سواد و تحصیلات در تمام مدارج حق ایشان است.

از آنجا که این‌ها رسمی نیستند انسانیت شأن مورد تأیید است، ممکن است نتوانند مشاغل حکومتی داشته باشند اما می‌توانند کارگر باشند می‌توانند کار بکنند، می‌توانند پزشک باشند و زندگی داشته باشند.

اگر به بازار مراجعه کردند، بازاری مسلمان و مسیحی باید به این‌ها جنس بدهد، همه این‌ها حقوق انسانی است پس در قانون اساسی این تعامل نسبت به غیر متدینین مندرج در اصل ۱۳ قانون اساسی هم صورت می‌گیرد و این‌ها باید از حقوق انسانی‌شان برخوردار باشند این موضوعی است که از مندرجات همین قانون اساسی می‌شود استنباط کرد.

همان‌طور که اطلاع دارید شهروندان بهائی هنگام ثبت ازدواج با مانع مواجه می‌شوند و طبعاً فرزندان حاصل از این ازدواج ثبت نشده نمی‌توانند از مزایای دریافت شناسنامه برخوردار باشند، از دکتر هاشمی پرسیدم این ممانعت‌ها را به چه میزان قانونی می‌دانید؟

در مسایل حقوقی، گاهی تفسیر موسع و گاهی تفسیر مضیق می‌کنیم. کسانی که در مقام تفسیر قرار گرفته‌اند پیش از آن‌که یک حقوق‌دان با توسعه فکری باشند، حقوق‌دانی با ذهن بسته هستند.

به همین جهت است که انکار می‌کنند وقتی کسی متولد شد وجود دارد، نمی‌توانند بگویند چون این فرزند مسلمان یا مسیحی یا کلیبی و زرتشتی نیست، شناسنامه برای او صادر نمی‌کنیم باید شناسنامه صادر کنند زیرا شناسنامه یک گواهی است که این فرد وجود دارد.

در خصوص ازدواج هم طبق نظر قرآن، ازدواج یکی از آیات الهی است اینجا چیزی است که ربطی به دین و مذهب ندارد، ازدواج یک امر کاملاً طبیعی و فطری است منتها ازدواج باید نهادینه بشود.

چطور می‌شود مانع ازدواج دو نفر انسان که به آن نیاز دارند و این ازدواج از حقوق انسانی است، بشویم، این خلاف منطوق اصل ۱۴ قانون اساسی است، لذا ازدواج این‌ها باید به رسمیت شناخته بشود.

آزادی عقیده هم که وجود دارد و ما نمی‌خواهیم بر کسی تحمیل عقیده بکنیم، مندرجات قرآن هم لااگره فی‌الدین را دارد. در مورد عقیده نباید زور داشت، عقیده قلبی است الایمان معرفت بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان.

شما کاری بکنید که این‌ها با جذابیت‌های اسلامی مسلمان بشوند با چماق که نمی‌شود کسی را صاحب عقیده کرد، قرآن مخالف تحمیل عقیده است.

غیر از این‌که آزادی عقیده را به پیامبر می‌گوید انما انت مذكر لست علیهم بمسیطر، یک آیه خیلی جالب است، این آیه که می‌گوید اگر خدا می‌خواست همه ایمان می‌آوردند آن‌وقت تو می‌خواهی به زور اصرار کنی مردم ایمان بیاورند.

بنابراین فردی که بهایی است عقیده‌اش مربوط به خودش است، او در عقیده‌اش آزاد است، حالا که آزاد است بر اساس اصل ۱۴ قانون اساسی حقوق انسانی غیر مسلمانان که به طور اطلاق می‌گوید فقط اهل کتاب نیستند، باید مورد احترام قرار گیرد.

آیا ازدواج یکی از حقوق انسانی است یا نیست؟ این را باید جواب داد که ازدواج هم یکی از حقوق انسانی است، این به عنوان یک شهروند نه به عنوان یک متدین بایستی از این حقوق برخوردار باشد. کلیه مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند طبق اصل ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی از حقوق مساوی برخوردار هستند.

در ادامه به سراغ محمد امجد، کارشناس مسایل اسلام و حقوق بشر و دانش‌آموخته حوزه علمیه رفتیم و از ایشان پرسیدم آیا از منظر فقه اسلامی، بهائیان دارای حقوق شهروندی هستند؟

حقوق شهروندی به دلیل آن‌که حقوق مستحدثی است و فقهاء باید به عنوان موضوع مستحدث با آن برخورد بکنند، نمی‌شود با استناد به احکام فقهی، دنیای پیشامدرن بررسی کرد.

آزادی مذهب، آزادی عقیده، آزادی بیان، حق حیات، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن اجتماع دینی یا اجتماع و حزب سیاسی و همه این حقوق و آزادی‌های شهروندی برای شهروندی است که در دنیای فعلی زندگی می‌کند.

ولی در یک کشور اسلامی، حقوق و قوانین برپایه فقه اسلامی ریخته می‌شود.

یک کشور اسلامی هم چنان‌چه خودش را موظف به اجرای عدالت بداند و بپذیرد حقوق بشر و اجرای حقوق بشر به تحقق عدالت کمک بیشتری می‌کند تا عدم اجرای آن، باید بر اساس استناد به اعلامیه حقوق بشر برای بهایی‌ها حقوق شهروندی را به عنوان شهروند قائل بشود.

ولو این‌که از منظر دینداری یک مسلمان شیعه اثنی عشری، اعتقادات یک بهایی باطل و از منظر اعتقادی، او محکوم به مرگ و فنا باشد.

ولی این اعتقاد برای خودش محترم است و حکومت بایست بر اساس تحقق عدالت و امحاء ظلم به قانونی استناد بکند که به تحقق عدالت و امحاء ظلم کمک می‌کند.

بنابر این اگر یک شخص بهایی را به خاطر بهایی بودن از بخشی از حقوق شهروندی خودش محروم بکنیم دست حکام و فرمانروایان و اصحاب قدرت را برای تعدی بیشتر نسبت به سایر حقوق و آزادی‌های سایر شهروندان باز کرده‌ایم و این یعنی کمک کردن به پیشرفت ظلم و امحاء عدالت و ما مسلمانان موظف به تحقق عدالت و امحاء ظلم هستیم.

من در محضر برخی از علمای اسلام عرض کردم یک مسلمان شناسنامه‌ای با یک بهایی شناسنامه‌ای چه فرقی دارد؟ یعنی یک فرزند مسلمانی که در خانواده مسلمان متولد شده و نشو و نما یافته با یک فرزند بهایی که در یک خانواده بهایی متولد شده و نشو و نما یافته چه فرقی دارد که من این یکی را دارای حقوقی بدانم و دیگری را فاقد آن حقوق بدانم.

یکی بتواند بعد از پیروزی در کنکور سراسری وارد دانشگاه بشود این یکی به صرف این‌که در یک خانواده‌ی بهایی به دنیا آمده، نتواند.

این فرد که بر اساس تحقیق و تفحص نرفته این دین را انتخاب کند، این دین چیزی شبیه فرهنگ و آداب و سنن است مثل کسی که در میان قوم و قبیله خاصی به دنیا آمده و نشو و نما یافته و بر اساس آن فرهنگ و آداب عمل می‌کند.

مگر می‌شود فرض گرفت یک جوان ۱۵ ساله در یک خانواده بهایی متولد و تربیت بشود و مع الوصف این قدرت و اختیار را و این جرأت و جسارت را داشته باشد بگوید من بهایی نیستم.

همان‌طور که یک جوان مسلمان این جرأت و جسارت را ندارد - حتی فرض کنیم قانون تنبیهی و قانون مجازات هم نباشد - تغییر دین، امر خطیری است، کمتر کسی جرأت و جسارت دارد که اقدام بکند.

همان‌طور که یک مسلمان کمتر جرأت و جسارت دارد که بهایی بشود، یک بهایی هم که در یک خانواده بهایی متولد شده، کمتر جرأت دارد که مسلمان شود. چگونه ما از این فرد تکلیف مالایطاق می‌خواهیم.

تقریباً این تکلیف مالایطاق است که ما از یک جوان بهایی بخواهیم ضمن این‌که در یک خانواده بهایی به دنیا آمده‌ای باید مسلمان شیعه اثنی عشری بشوی و هزاران مشکلات در زندگیت ایجاد بشود.

تکلیف مالایطاق که نمی‌توانیم بکنیم، از طرفی این در دولت جمهوری اسلامی به دنیا آمده است و یک شهروند است آیا ما می‌توانیم با استناد به بخشی از احکام فقهی که به فرموده‌ی امام، قابل تغییر و تأویل و تبدیل است با جمود بر آن احکام فقهی دنیای گذشته این شخص بهایی را از حقوق خودش محروم بکنیم؟ چنین چیزی اخلاقاً مجاز نیست.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]